

بهترین جهان ممکن!

امکان‌های وجودی فلسفه اسلامی و تحقق آن از جمله مباحث چالش‌برانگیز میان مخالفان فلسفه اسلامی و داعیان آن است.



همشهری آنلاین - سید حسین امامی: امکان‌های وجودی فلسفه اسلامی و تحقق آن از جمله مباحث چالش‌برانگیز میان مخالفان فلسفه اسلامی و داعیان آن است.

در این میان برخی از پژوهشگران حوزه فلسفه و منطق تلاش دارند تا با مطالعه‌ای عمیق و منصفانه برخی ریشه‌های مباحث جدید و مطرح در جهان امروز فلسفه را در آرای فیلسوفان مسلمان به مطالعه بنشینند که البته این دست از پژوهش‌ها خود گواهی است بر غنای فلسفه اسلامی به عنوان دانشی مستقل از معرفت یونانی. اما در ادامه سلسله نشست‌های گروه مطالعات علم مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، نشست «ابن‌سینا و جهان‌های ممکن» روز چهارشنبه، 29 دی‌ماه با سخنرانی دکتر ضیاء موحد، عضو هیأت علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران برگزار شد که کوتاه شده‌ای از آن از نظرتان می‌گذرد.

برخی معتقدند که سابقه بحث از جهان‌های ممکن به لایب‌نیتس، فیلسوف آلمانی باز می‌گردد، این در حالی است که قرن‌ها قبل از او غزالی به طور رسمی از جهان‌های ممکن با عنوان جائزات سخن گفته است. بنابراین مسئله جهان‌های ممکن موضوعی است که در تاریخ فلسفه اسلامی نیز مورد بحث قرار گرفته و اینکه گفته می‌شود بحث از جهان‌های ممکن نزد مسلمانان وجود نداشته، شاید به این معنا باشد که به شکل امروزی آن طرح نشده است.

ابوالعلاء می‌نویسد: « و اما جواز بدیهی که عقل بدون طی مرحله و فکر و نظر بدان راه می‌یابد، آن‌گاه حکم این جواز را به صفت‌ها، صورت‌ها، ارتفاع، ترکیب و طول و عرض و ویژگی‌های اشکال و احوال آن تعمیم می‌دهد و از احوال آن بنا، چیزی به خاطرش خطور نمی‌کند مگر آنکه امکان شبیه یا خلاف آن را امری عرضی نداند آن‌گاه به ناچار درمی‌یابد آنچه ساخته شده امکان ساخته نشدن آن وجود نداشته و آنچه ساخته شده امکان آن بود که برخلاف هیأتی که دارد ساخته می‌شد. « این حرف ابوالعلاء را غزالی استفاده می‌کند که از معجزه دفاع کند. بنابراین این مسئله جهان‌های ممکن به صورت تافته در زبان فلسفه ما وجود داشته و فلاسفه از آن استفاده می‌کردند، حتی جمله « این جهان بهترین جهان ممکن است» را غزالی بیان کرده است، اما جهان ممکن در تعبیر فعلی چیست؟ این تصویری که می‌گویند دنیای ممکن نزد مسلمانان وجود نداشته شاید منظورشان دنیای ممکن است که امروزه می‌گویند. هیچ کس ادعا نمی‌کند دنیای ممکن که فلاسفه امروزه می‌گویند در آرای فلاسفه اسلامی با چنین تفسیرهایی که اکنون می‌گویند و فکر می‌کنند وجود داشته باشد.

سه تعبیر از جهان‌های ممکن

جهان‌های ممکن که ما اکنون از آن صحبت می‌کنیم 3 تعبیر مختلف دارد. یک تعبیر زبانی دارد؛ تعبیر زبانی این است که هر جای ممکن مجموعه‌ای است از جملاتی که صادق هستند در آن جهان؛ در واقع یعنی مجموعه جملاتی که یک جهان را می‌سازند. شما ببینید! اگر ما بخواهیم در این اتاقی که در آن نشستیم یک عکس سه بُعدی بگیریم و بعد بیاییم اینها را در قالب زبان بریزیم، خیلی جمله می‌شود؛ یعنی اگر در دستگاه مختصات دکارتی بگذاریم در واقع چیزی نزدیک به بی‌نهایت جمله می‌شود. آن وقت هر جهان ممکن یک مجموعه کاملی از این جمله‌هاست که می‌توان در نظر گرفت. وقتی می‌گوییم مجموعه کامل یعنی هر جمله شامل خود و نقیض‌اش است.

تصور دیگر از جهان ممکن، تصور متافیزیکی است که واقعا این جهان‌ها وجود دارد و این سخنی است که لوئیس می‌گوید که هم سخن خیلی عجیبی است و هم مثل اینکه می‌توان از آن دفاع کرد. این مسئله خیلی جالب است. او می‌گوید در کنار این جهان واقعی جهان‌های دیگری هم هستند که به همین اندازه واقعی هستند و همه این جهان‌ها با هم وجود دارد و اینکه چگونه چنین چیزی ممکن است استدلال‌های قانع‌کننده آن را دارد.

یک مفهوم دیگری از جهان‌های ممکن که قدری متعادل‌تر است و از 2 مفهوم دیگر بهتر است، بدین معنی است که نه آن مجموعه جملات را در نظر بگیریم و نه این متافیزیک خیلی رئالیستی لوئیس را در نظر بگیریم بلکه بگوییم جهان‌های ممکن یک ساختار تصویری است و ما تصور می‌کنیم چنین جهانی وجود ندارد، ولی ما می‌توانیم تصور کنیم که آن جهان می‌توانست اینگونه باشد. اکنون وقتی که این جلسه تمام شود هر کدام از شما از طرفی از در خارج می‌شوید. این طریقه‌هایی که شما خارج می‌شوید می‌تواند بی‌نهایت باشد و هر کدام جهان ممکن نامیده می‌شود. جهان ممکن چیز عجیب و غریبی نیست. متأسفانه بعضی‌ها از جهان‌های ممکن چیزی را تصور می‌کنند که بسیار عجیب است؛ مثلاً امور خیلی نامعقول یا فرض کنید؛ سرعت سیر نور را بیشتر از این مقدار که هست و یا اینکه عمر انسان‌ها بی‌نهایت باشد و یا امور عجیب دیگر ولی نه! در چنین شرایطی ما می‌توانیم هر نفر را بگوییم که این فرد می‌توانست چنین آدمی باشد و یا چنین آدمی نباشد و می‌توانست این صفت را داشته باشد و یا این صفت را نداشته باشد.

در چنین جهانی من نمی‌توانستم نباشم ولی می‌توانستم این صفاتی را که دارم نداشته باشم. برای اینکه یکی از ایراداتی که کوابین به نظریه کریپکی می‌گیرد این است که می‌گوید چگونه من می‌توانم در این جهان ممکن که شما می‌گویید یک فرد را پیدا کنم؛ مثلاً اگر بخواهم در این جهان فردوسی را پیدا کنم چگونه باید این کار را انجام دهم، با چه مشخصه‌ای او را پیدا کنم؟ جواب کریپکی این است: من نمی‌گویم که در جهان ممکن چگونه فردوسی را پیدا کنی، من می‌گویم که فردوسی وجود دارد ولی می‌توانی جهانی را تصور کنی که در آن فردوسی نباشد؛ می‌توانی یا نمی‌توانی؟ قاعدتاً نمی‌توانی! اگر نتوانی در واقع می‌خواهی بگویی که شعسرایی جزو ذات فردوسی بوده که این مسلماً درست نیست.

حال تصویر ملموس‌تری به شما ارائه می‌دهم. فرض کنید که چند جهان داشته باشیم که آنها را به شکل دایره مفروض کنیم و یک جهان را که ما در آن زندگی می‌کنیم را جهان actual فرض می‌کنیم. ببینید که چه تصویری را می‌توان درباره این جهان‌ها داشت؛ گاهی اشیایی که در این دایره‌اند در دایره‌ای دیگر هم هستند. یک فرض ساده‌تر هم هست و آن این است که فرض کنیم که اشیای همه این جهان‌ها یکی است؛ یعنی در واقع همه چیزهایی که در جهان اشیای داریم در جهان ممکن داریم، ولی صفاتشان و حرکاتشان با هم فرق دارد؛ این یک نوع تصور از جهان ممکن است. یک تصور دیگر از جهان ممکن این است که بگوییم چیزهایی در این جهان وجود دارد که در جهان دیگر وجود ندارد یا بالعکس. تصور نوع دیگر این است که یک رابطه‌ای بین این جهان‌ها برقرار کنیم یعنی بگوییم این جهان به جهان دیگر دسترسی دارد و یا این جهان به جهان دیگر دسترسی ندارد. اینها ریزه‌کاری‌های است که بحث ما را بی‌جهت طولانی می‌کند.

فلاسفه اسلامی و جهان‌های ممکن

ابن سینا در بند کوتاهی در اشارات این قضیه را در مثال کوتاهی گفته است که اگر بخواهیم به خود اشارات مراجعه کنیم خیلی سخت است اما وقتی که به کتاب کشف‌الاسرار عن غوامض‌الافکار اثر افضل‌الدین خونجی نگاه کنیم می‌بینیم خونجی این مسئله را خوب شرح داده و کسانی که بعد از خونجی می‌آیند طبق روش او این مسئله را شرح می‌دهند. ابن‌سینا در این مثال می‌گوید فرض کنید جهان ممکن باشد که تمام حیوانات آن انسان باشند یعنی جز انسان حیوانی نداریم. ابن‌سینا می‌گوید در این جهان دارید هر حیوان انسان است.

اگر ضرورت را ابتدای این جمله قرار دهیم و بگوییم هر حیوان ضرورتاً انسان است این دو جمله چه فرقی با هم دارند؟ وقتی می‌گوییم ابن‌سینا انسان هوشمندی است به خاطر این است که فکرهایی به ذهنش می‌رسد که قبل از او و بعد از او هم سابقه ندارد. ابن‌سینا می‌گوید فرض کنید که بگوییم هر انسان حیوان است حالا من از شما سؤال می‌کنم اگر بگوییم هر حیوان ضرورتاً انسان است در جهانی که فقط حیوان وجود دارد اگر بگوییم هر حیوان ضرورتاً انسان است صادق است یا نه؟ صادق است برای اینکه x اشاره به حیوان می‌کند و حیوان هم در این جهان انسان است، پس هر حیوانی انسان است صادق است، اما اگر بگوییم ضرورتاً هر انسانی حیوان است معنایش این است که نه تنها در این جهان بلکه در هر جهان دیگری حیوان انسان است. آیا می‌توان چنین ادعایی کرد. اتفاقاً در این جهان هر حیوانی انسان شده است در جهان‌های دیگر هر حیوانی که نمی‌تواند انسان باشد. به این دلیل ابن‌سینا می‌گوید که هر انسان ضرورتاً حیوان است صادق است اما ضرورتاً هر حیوانی انسان است کاذب است.

این نشان می‌دهد که ابن‌سینا کاملاً متوجه قضیه است و مفهوم دنیای ممکن را در نظر دارد. اگرچه لازم نیست مفهوم دنیای ممکن را به مفهوم قرن بیستمی بیان کند ولی به شکلی که بیان می‌کند دارد با کمال هوشمندی به همین قضیه اشاره می‌کند. البته ابن‌سینا در اشارات مثال‌های دیگری هم ارائه می‌کند، اما بنده در این بحث فقط به این مثال او اشاره می‌کنم.

منطق موجهات در غرب

نیکولاس ریش در مقاله‌ای ادعا کرده که راسل و کوابین باعث کشته شدن منطق موجهات شدند و معتقد بودند که این منطق نتیجه‌ای

ندارد. در 1936 لوئیس و لنکفورد در منطق موجهات سیستم‌هایی را مطرح و بیان کردند ولی خیلی صوری بود و امکان فهم آن وجود نداشت، اصل‌هایی آوردند و حرف‌هایی را زدند اما معلوم نمی‌شد که اینها چیست. در سال 1946 خانم «بارکن» که شاگرد کارناپ بود منطق موجهات را در یک مقدمه‌ای معرفی کرد که 2 فرمول را آورد و به اسم او معروف شد؛ البته به شکل شرطی. یک فرمول این است که اگر ضرورتا هر چیزی f باشد آن وقت هر چیزی ضرورتا f است ولیکن عکس این، اگر هر چیزی ضرورتا f باشد آن وقت ضرورتا هر چیزی f است. دلیل اصل معروف و مشهور شدن کریپکی به خاطر دلالت‌شناسی است که برای منطق موجهات آورده یعنی اینکه برای تشخیص صدق و کذب فرمول‌های منطق موجهات معیاری به دست داد.

بنده در سال 1976 که برای ادامه تحصیل به خارج از کشور رفتم بحث تمام دیارتمان‌های فلسفه تحلیلی، سخنان کریپکی بود و منطق موجهات هم در آنجا تدریس می‌شد و وقتی که به کشور بازگشتم گمان می‌کنم که برای نخستین بار بود که در دانشگاه تربیت مدرس منطق موجهات را تدریس کردم. ضمن تدریس این مسائل به کتاب‌های فلاسفه اسلامی هم مراجعه کردم که ببینم که در منطق موجهات ما چه حرف‌هایی زدیم. با کمال تعجب در کتاب العبارات متوجه شدم که ابن‌سینا هر دو فرمول یاد شده بارکن را پیدا کرده، منتها به شکل عکس نقیض آنها یعنی به شکل صورهای جزئی و امکان.

هوشمندی ابن سینا

البته همه منطق‌دانان و فلاسفه موافق این فرمول‌ها نیستند؛ بیشتر افراد عکس فرمول‌های بارکن را قبول دارند و معتقدند که هر منطق موجهاتی، باید این را داشته باشد و مثال هم بیان می‌کنند و مثال هم می‌آورند که چرا اینها قابل شک است. عجیب است که ابن‌سینا هم همین‌ها را می‌گوید. او می‌نویسد این دو فرمول یاد شده را می‌توان به شکل مستلزم همدیگر به معنای منطقی به حساب آورد، اگرچه در معنا تفاوت‌هایی را با هم دارند؛ یعنی ابن‌سینا متوجه شده که یک تفاوت معنایی دارند اما در عین حال اینها مستلزم یکدیگر هم هستند. می‌دانید که توماس آکوئینی به ابن‌سینا خیلی احترام می‌گذاشت و قدر او را خیلی بالا می‌برد و از او به‌عنوان استاد بزرگ یاد می‌کرد. عباراتی که توماس آکوئینی در منطق موجهات به کار می‌برد عین عبارات ابن‌سیناست. نمی‌دانم آیا ترجمه لاتین کتاب العبارات یا قسمت‌های منطق کتاب‌های ابن‌سینا در آن زمان در دسترس او بوده است یا نه؟! اما عبارات آکوئینی عین عبارات ابن‌سیناست. در گذشته خیلی مرسوم نبوده که به منبع ارجاع بدهند و ایشان هم این کار را نکرده است. بنابراین منظورم این است که ابن‌سینا مفصل در مورد جهان‌های ممکن صحبت کرده است.